

میدادند و چون دست بقلم میبردند با دقت و احتیاط به انشاد مطلب می-  
پرداختند زیرا پند استاد را در گوش داشتند که گفته بود: « احتیاط باید  
کرد نویسندگان را در هر چه نویسند که از گفتار باز توان ایستاد و از  
نبشتن باز توان ایستاد و نبشته باز نتوان گردانید» (۱) از این رو آثار ایشان  
جامع و مانع، دور از «اطناب میل» یا «ایجاز مخل» و عاری از اغلاط صرفی  
و نحوی بود. پس از آنکه روزنامه نویسی رواج یافت و ترجمه آثار خارجی  
مرسوم شد اکثر نویسندگان و مترجمان، بازماندگان یا اطرافیان همان  
«دراز نویسها» و «قلمدان بر شالها» بودند که باز تا حدی کتاب خوانده و با مضامین  
بودند. با گذشت سالها، کم کم از عمق معلومات این عده کاسته شد و بر سطح  
افزوده گردید. نویسندگان روزنامه ها چون کم مایه بودند طبعاً تراوشهای  
فکری ایشان نیز رقیق و کم و بیش مغلوط از آب در میآمد. خوانندگان نثرهای  
گرانبهای فارسی بخواندن نثرهای «روزنامه ای» پرداختند و از آن تعلیم  
گرفتند و تقلید کردند و این ماجرا تا زمان حاضر ادامه دارد. بخصوص پرهیز  
از اطالة کلام فقط يك مثال میزنیم: در زبان فارسی «خواستہ» بمعنی مال و منزل و  
ملك است، چنانکه شهید بلخی گوید: «هر که را دانش است خواسته  
نیست. و آنکه را خواسته است دانش کم» (۲) قطعاً در جرأت بدفعات خواننده آید  
که مینویسند: «خواستہ اهالی فلان شهر چنین است...» در حالی که  
روزنامه نگار محترم میخواهد بگوید: «خواست اهالی... چنینست...»  
در زبان فارسی که زبان معاوره با زبان کتابت تفاوت فاحش دارد غلط نویسی  
روزنامه ها و غلط گویی های رادیو خطر عظیمی را بدنبال دارد بطوریکه  
اهالی ایالات و ولایات را می بینیم که از بیم «دهائی» قلمداد شدن، آنچه خود  
را عمداً تغییر میدهند و با لهجه غلط و لفظ قلم «رادیو تهران» تکلم میکنند  
و بدین ترتیب قطعاً تا چند سال دیگر، اثری از ترانه های لطیف زدویشی  
و «آوازه» های محلی و کلمات و افادت قدیم باقی نخواهند ماند و لهجه محلی  
محلی بکلی فراموش خواهد شد. یکی از علل بی رغبتی مردم بشنیدن مصائب  
رادیو همین «غلط گویی» و «غلط خوانی» است. ناگفته نمیتوان گذاشت که

۱ - تاریخ بیهقی - بتصحیح مرحوم ادیب پیشاوری ص ۲۷۰ - ۲ - برهن

قاطع بتصحیح آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه ص ۲۸۲

تشخیص مردم غلط نیست و چنانچه بر نامه‌ای صحیح و درست اجرا شود با رغبت و میل وافر از آن استقبال خواهند کرد فی‌المثل همانطور که شنوندگان با فهم رادیو از تصنیف‌های مبتذل و رکیک و اشعار «بند تنبانی» و سست بجان آمده و متنفرند حال که چندینست بر نامه «گلپای جاویدان» و «گلپای رنگارنگ» شروع شده چون در روایت صحیح اشعار و اصالت و درستی آهنگها دقت کافی میشود مردم از آن استقبال شایان میکنند. در این مقوله نیز سخن بسیار است. لیکن بطور خلاصه آنکه سطح معلومات جوانان ما خاصه در علوم ادبی و دانستن زبان فارسی تنزل کرده و روز بروز بیشتر روبرو تنزل میرود، البته سر نوشت حزن انگیز و تأثر خیز فضیلتی قوم و تنگدستی و سختی معیشت ایشان و بی‌اعتنائی و تخفیفی که نسبت به دانشمندان و علمای ملت میشود در بی رغبتی جوانان به علم و دانش قطعاً مؤثرست. از میان جوانان آن عده معدود هم که علاقه و تمایلی بتاریخ و ادب فارسی نشان میدهند از برنامه‌های مدارس خود طرفی نمی‌بندند لذا چنانچه با ذوق و رغبت دست بیک متن کهن بزنند چون ذهنشان با لغات کهن و کلمات ادبی قدیم مأنوس نیست زود خسته و زده میشوند. لیکن همانطور که گفته شد عدم تجلیل از مقام علم و ادب و زندگی پریشان دانیان قوم موجب اساسی بی رغبتی این جماعت است. بارها خود شنیده‌ام که جوانی گفته: «گیرم که منم بیای استاد... رسیدم به سر او چه گلی زدند که به سر من بز نند؟» از سوی دیگر، هنگامی که تشاهد فی‌تصدیق‌نامه‌های معارف، استفاده و بهره‌مندی از «مزایای قانونی» آن باشد جوان دانشجو فقط متوجه بدست آوردن آن ورقه است زیرا این معرفت و کمال نیست که موجود مزایاست بلکه ورقه تصدیق‌نامه است که موجب مزیت وی بردیگری خواهد بود هر چند که آن «دیگری» مجوعه‌ای از فهم و علم و کمال (ولی بدون مدرك دولتی) باشد. بهر صورت آنچه در خاتمه این مقال با دنیایم اندوه و آزرده‌گی، گفتنی است و باید جم از آن بازه نفس و با استعداد بدان عنایت نمایند در این بیت لطیف دکتر صورتگر استاد شیرین سخن نرفته و مضمرست :  
 از ما که خسته‌ایم گذشتست - هنگام کوشش است شما را .

لازمه کار یک نویسنده تازه‌کار فارسی زبان

با اینهمه اگر افرادی پیدا شوند که شوق و ذوق هنری داشته باشند

و بخواهند در راهی که پیش گرفته‌اند با گامپائی استوار و بدون لرزش و لغزش به سر منزل مقصود برسند ناچارند به قواعد و رسوم کار هنری، معنی و معتقد باشند چه، هر حرفه‌ای قواعد و رسوم دارد که بدون رعایت آنها، پیشرفت در آن پیشه متعسر و دشوار مینماید. ابن خلدون مسورخ دقیق و دانشمند جامع، تحت عنوان «اسلوب» در کتاب ذیقیمت خود «مقدمه» میگوید: شاعر باید چندین هزار بیت از آثار اساتید را چنان مرور کند که همه را بخاطر سپارد و بجهدی در ممارست بکوشد که مضامین آنها در کوزه ذهن وی شود چون چنین کرد هنگامیکه اراده کند مضمونی را بسراید گنجینه خاطر و حافظه او چنان غنی و سرشار است که خود بخود بهترین کلمات و لطیف ترین تعابیر و الفاظ را جهت بیان مفاهیم ذهنی خسویش در اختیار دارد. نظامی عروضی نیز «در مساهبت علم شعر و صلاحیت شاعر» مطلبی قریب به همین مضمون دارد آنجا که میگوید: «اما شاعر بدین درجه نرسد الا که در عنقوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران، پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی گیرد که در آمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقائق سخن بر چه وجه بوده است تا طرق و انواع شعر در طبع او مرتسم شود و عیب و هنر شعر بر صحنه خرد او منقش گردد تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش بجانب علوم میل کند.» (۱) حال باید منصفانه از آن جوان مستعد و با ذوقی که ده از کهنگی شعر فارسی میزند پرسید که آیا چنین کارهایی که اساتید سلف دستور داده‌اند، او کرده یا نه؟ در حالیکه اگر از این طریق پیش برود امید بسیار هست که کامیاب و موفق شود و نظامی عروضی بچنین نکته هم توجه داشته، گویا در عهد او هم جوانان مستعد و کم حوصنه بوده‌اند، چونکه در همین مقالت پس از ابراز یأس از پیر مردانی که میخواستند «شاعر» شوند میگوید: «اما اگر جوانی بود که طبع راست دارد اگر چه شعرش بیست باشد امید بود که نیک شود و در شریعت آزادیگی تربیت او و جیب باشد و نوبت او فریضه و تفقد اولایم.» (۲) روانشان استاد باش که دقیقه‌ای و سگه‌ای را

۱ - چهارمقاله نظامی طبع برلین تصحیح مرحوم قزوینی ص ۴۰

۲ - چهارمقاله ص ۳۵

ناگفته نگذاشتند و درینا که ما امروزه قدر نصایح آنان نمیدانیم و گفتارشان را کار نمی‌بینیم. در آثار متقدمان، اینهمه تأکید که در باب مطالعه و مذاقه در اشعار استادان شده است بی‌سببی نیست زیرا که در وجود سخن، عاطفه و اندیشه بمنزله روح و کلمه و لفظ بمنزله جسم اوست. روح لطیف و زیبارا نباید اسیر و زبون جسم زشت و زخمی ساخت. استادان باستان چون بسدین نکته توجه شایان داشته‌اند آثارشان رواج و شهرت عالمگیر یافته و بطوریکه مشهور و عیانست آنان رنجها میبردند تا بر افکار خود لباس زیبا و برازنده بپوشانند و تخیلات خویش را با الفاظ فصیح و دلنشین و عبارات خوش آهنگ و گیرا و مؤثر بیان کنند. این قول ابن خلدون است که میگوید: «محور ادبیات عرب بر چهار کتاب استوار است که هر کس بخواند در میدان فصاحت و بهت بلاغت عرب قدم نهد ملزم است این چهار کتاب را بخواند و بمعیار خرد سنجیده بگنجینه حافظه بسپارد: کامل مبرد - امالی ابوعلی قالی - ادب الکاتب، الشعر و الشعرای ابن قتیبه دینوری. تا این زمان سخن سنجان و نکته دانان عرب و عجم پیوسته خواندن آثار اساتید را لازمه ورود بعالم ادب دانسته‌اند. لازمه کاریک گوینده مبتدی فارسی زبان نیز آنست که امهات کتب شعر و متون قدیم ثرفارسی را دقیقاً بخواند و در سبک شعر و تکنیک هنری شاعر و نویسنده دقیق شود و با حضور ذهن، بمدد استادی بصیر، دقائق هنری هر یک را بشناسد و سپس بقواعد و قوانین شعر و مطالعه کتب فنی پردازد تا صاحب نظر گردد. چگونه ممکنست کسی بخواند گوینده یک زبان و سراینده و پرورنده ظرائف معنوی و لطائف ذوقی آن بشود و بر قواعد و قوانین شاعری آن زبان واقف نباشد؟ اضافه بر «پیوسته» خواندن «دو اوین استادان» بر شاعر مبتدی فرضست که جهت احاطه بر اشکال و فرمهای مختلف شعر، از کتب عروض و بدیع و قافیہ غافل نباشد و همچنانکه نظامی عروضی میفرماید: «هر کرا طبع در نظم شعر راسخ شد و سختش هموار گشت روی بعلم شعر آرد و عروض بخواند و گردد نصائیف اسناد ابو الحسن السرخسی البهرامی گردد چون غایة العروضین و کنز القافیہ، و نقد معانی و نقد الفاظ و سرقات و تراجم و انواع این علوم بخواند بر استادی که آن داند تا نام استادی را سزاوار شود و اسم او در صحیفه روزگار پدید آید.» الا آری یک گوینده

جوان ناچارست کتبی از این قبیل را که نسخ آنها از میان نرفته بدست گیرد و بادقت و امان نظر، نزد استاد کار، از آنها بهر مند گردد: چهارمقاله نظامی عروضی - المعجم فی معانی اشعار المعجم شمس قیس رازی - حدائق السحر فی دقائق الشعر خواجه رشید و طواط - ترجمان البلاغه محمد بن عمر الرادوی معیار الاشعار و «مقالت نهم» از اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی و از کتب ادبی اخیر که در باب شعر و شاعری نوشته شده به اینگونه کتب مراجعه نماید و از آنها استفاده کند: ابداع الیدایع شمس العلماء قریب گرکانی شعر المعجم شبلی نعمانی - سخن و سخنوران استاد فروزانفر - سبک شناسی شادروان ملک الشعراء بهار و تواریخ ادبی و تذکره های از قبیل لباب الالباب محمد عوفی و تذکره دولت شاه سمرقندی و هفت اقلیم امین احمد رازی و آنشکده آذر و مجمع الفصحاء (که با همه اشتباهات و خطاها و لغزشهای رضا قلی الله باشی متخلص به هدایت باز بیفایده نیست) و کتب دیگری که در این زمینه موجودست و بهر وقت ما بر احوال و آثار شعرای پارسی می افزاید و ما را با سبکها و طرزهای شیوه های گوناگون شعر دل انگیز و لطیف فارسی آشنا میسازد.

ممکنست برخی از خوانندگان این مختصر، بر نویسنده خرده بگیرند که: «عمری دراز باید تا این کتب خوانده شود! در جواب گوئیم از مستشرقی باید شرمند شویم که دوازده بار، شاهنامه فردوسی را بادقت خوانده است و بدقت خواندن هم با مرور کردن بتفنن و سرسیری تفاوت بسیار دارد! آری اگر حوصله تحمل این مایه زحمت نداریم پس سودای رفرم و غوغای تحول و تجدیدمان چیست؟ پس اساساً معنی تحول و تحول کننده را درک نکرده ایم! پس ملتفت نیستیم که ایجاد «رفرم» در شعر فارسی بسی مشکلتر از آنست که پنداشته ایم. اگر بنا بود بنیان شعر پارسی بهمین زودی و فقط با کوتاه و بلند ساختن مصرعها متزلزل یا دیگرگون شود لازم بود که شعر، در مرحله بدوی «آبست و نیبست» باقی مانده باشد و بکمال نرسد. پس لااقل سخن آن بدعت گذاریش کسوت را بپذیریم و اعتراف کنیم که: گرچه بقصد تحول، شروع بکار کرده بودیم ولی چون راه و رسم کار بر ما مجهول بود عمل ما به «هرج و مرج عروضی» منتهی گردید و محصول زحمت بی -

نمرمان نیز مثنوی «بحر طویل» های بی قاعده و نامأنوس شد. درست است که نظم تملق آمیز و زننده و پرتکلف عنصری را (در قبال شعر بلند و منیع و لطیف حافظ) هرگز نمیتوان شعر نامید و چنانچه کسی یک نظم بی روح و تصنع آلود را بر یک نثر شاعرانه با روح ترجیح نهادد لیلی بر «سخن شناس» بودن خود اوست لیکن انصاف بدهیم که اکثر اشعار آزاد و نوپرداخته را حتی یک نثر شاعرانه نمیتوان شناخت. شاید بتوان پذیرفت که اشعار آزاد امروز مسامحه از «آیست و نبیندست» های ابتدای شعر فارسی قویترست ولی بی-گفتگو یارای مقابله با اینهمه آثار نثر و محکم را ندارد. محققاً هیچ شعر شناس یا هنردوستی، تفحص و تجسس طرق جدید و تتبع و تحقیق در اوزان و بحور و اشکال شعر را تخطئه یا طرد نمیکند لیکن بدان شرط که رفتار متفحص و متتبع با موازین و اصول علمی منطبق باشد. در عالم هنر، این مسئله از بدیهیات است که ضامن اشتهار یک اثر هنری و تعمیم آن، استقبال دوستداران هنر و محققین و منتقدین هنریست. فی المنل در چند سال اخیر کتب شعر «کلاسیک» از قبیل دیوان ناصر خسرو و نظامی و مولوی و فخرالدین عراقی، چندین برابر بیشتر از دواوین شعر آزاد طبع شده و انتشار یافته است. در چند سال اخیر، چهار مقاله نظامی عروضی (با تجدید نظر استاد دقیق و دانشمند دانشگاه، دکتر محمد معین) قریب ده هزار نسخه بچاپ رسیده و حال آنکه هر یک از کتب نثر جدید نویسان (جز دوسه تن نویسنده مشهور معاصر) بیش از چند صد نسخه چاپ نشده و همان چند صد نسخه هم طالب و خریدار نداشته است. با توجه به قدرت خرید طالبان آثار کهن و گرانی آنها و استطاعت مالی خواستاران آثار جدید و ارزانی آنها، بخوبی به نفوذ تأثیر کلام گویندگان قدیم و تفوق معنوی و امتیاز ادبی آثار کهن میتوان پی برد.

### چه شعری نو و چه شعری کهنه است؟

افسانه جام جهان نما و جام جهان بین درباره شعر صادق است. آثار منظوم هر ملتی تأثرات، تألمات، تمنیات و خواستههای آن ملت را در دورانیهای مختلف نمودار میسازد. یک اثر هنری منظوم، مرکب از دو جزء است یکی اندیشه یا محتوی و مضمون - دیگری قالب یا شکل و بحر عروضی آن. عامل اساسی تأثیر شعر در آدمی، فکر شاعرست نه لفظ - محتوی اندیشه

شاعرست که در ما تأثیر میگذارد نه شکل و بحر عروضی - این محتوی تا زمانی که در یک جامعه موضوعیت دارد و افراد یک جامعه ، حسب حال خود را در آن میجویند و می یابند آن اثر تو و تازه است . اگر بنا بود مردم ، تنها از قالب و آهنگ یک شعر لذت ببرند هم زحمت گویندگان کم میشد هم بتعداد افرادی که میتوانند افاعیل عروضی را باهم جور و ردیف سازند شاعر و گوینده پیدا میشد ( گرچه در مذهب ادبای متعدد این قید هم برداشته شده وزن شعر را هم زائد و غیر ضروری شناخته اند ) چنانکه قبلاً اشارتی رفت قدهما نیز به اهمیت مضمون و ترجیح اندیشه و محتوی بر قالب توجه داشته اند و کسانی را که آثارشان عاری از مضامین بکر و اندیشه های بدیع و شاعرانه بوده ، شاعر نمیدانسته اند بلکه سخنان آنانرا « نظم » و خودشان را « ناضم » بحساب آورده اند . نظم و شعر یک وجه اشتراک و یک وجه افتراق دارد . وجه اشتراک در بحر عروضیست و وجه افتراق در محتوی و مضمون . نظم را گرچه قالب و فرم صحیح و بر طبق قاعده هم داشته باشد کسی نمی پسندد و شعر گرچه در قالب نامأنوس و بحر « نامطبوع » ریخته شده باشد ( مانند قصاید ناصر خسرو ) مورد قبول و اقبال سخن سنجان صاحب نظر قرار میگیرد - تأثر شاعر از اوضاع و احوال زمانش ، خود مطلبی در خور تعمق است و هر دوره از دورانهای تاریخی یک جامعه ، واجد شرایط و کیفیات خاصی است ، اگر این کیفیات در مضمون و محتوی یک اثر هنری منعکس شده مورد استقبال جامعه قرار میگیرد گرچه قالب آن کهنه باشد و برعکس چنانچه اثری با لباس نو و شکل تازه جلوه کند اما عاری از آن انعکاسات و خالی از آن تأثرات باشد چنانکه یاد شد بعنوان « نظم جامد » طرد شده در اندک مدتی فراموش میشود

مثلاً قصیده « کارگاه فرش » دکتر رعدی آذرخنی (۱) و « چند جنگ » منك - الشعراء بهار (۲) و قطعات متعدد پروین اعتصامی ( زبردست ترین و قویترین

---

(۱) - مطلع این قصیده چنینست : « زی کارگاه فرش کن گذر - در کارگاه فرش کن نظر » و بنظر این تعریف از بهترین قصیده های فارسی گویندگان معاصرست دکتر غلامعلی رعدی آذرخنی کم شاعری میکند لیکن آنچه سروده خوب و محکم و بدیع و استادانه است .

(۲) - بدین مطلع : « فغان ز چند جنگ و مرغوای او - که تازید بریده باد نای او » از قصاید بلند این استاد قیید است و در بایه و مایه شاعری وی محققین متعسف را عقیده بر آنست که او آخرین شاعر توانای شعر خراسانی بود .

بانوی شاعر) هر کدام بارها انتشار یافته و با حسن استقبال مردم روبرو شده در صورتیکه عموماً در قالبهای قدیمی ریخته شده یعنی اندیشه‌های نوی هستند که لباس کهن بتن دارند. در مقابل، بسیاری از قطعات و آثار «نوپرداخته» را می‌بینیم که با قالب نو و شکل کاملاً بدیع و نو ظهور طبع و نشر شده ولی صاحب نظران آنها را نسنجیده‌اند. پس ملاک و مأخذ کهنگی یا نوی شعر، شکل و فرم ظاهری آن نیست بلکه ملاک اصلی، محتوی و اندیشه است که در آن اثر ملاحظه میشود. قصیده فرخی سیستانی در باب «فتح سومنات» یا قصیده «دائگاه» او بیک تعبیر کهنه شده است زیرا مداح و ممدوح و موضوع مدح در این زمان همگی جزء خاطرات کهنه تاریخی محسوب میشوند و بطوریکه گفتیم چون اوضاع و احوال محیط و دستگاه محمود غزنوی با شرائط و کیفیات محیط و عصر ما فرسنگها فاصله پیدا کرده اندا میتوان پذیرفت که شعرهای کهنه است ولی باز از حیث کار هنری و ارزش شعری قابل توجه است و مطالعه و مذاقه در آن لازمست. اما در مجموعه ادبیات چندین قرن ما، آثاری موجودست که از حیث تازگی مضمون و تطابق با احوال امروزی ما چنانست که دیر و سروده شده است. برای نمونه تنها یکی دو مثال می‌آوریم: ابوالفضل بیهقی بمناسبتی خاص، این قطعه استاد لبیبی را در تاریخ ارجمند خود آورده است:

کاروانی همی از ری بسوی دسکره شد  
 آب پیش آمد و مردم همه بر قنطره شد  
 گله دزدان از دور چو دیدند چو آن  
 هر یکی ز ایشان گفتی که یکی قسوره شد  
 آنچه دزدان را رای آمد بردند و شدند  
 بد کسی نیز که با دزد همی یکسره شد  
 رهروی بود در آن راه درم یافت بسی  
 چون توانگر شد گومی سخنش نادره شد  
 هر چه پرسیدند او را همه این بود جواب  
**کاروانی زده شد کار گرو همی سره شد (۱)**



عمر این ماجرا به هزار سال میرسد و گویا پس از ده قرن هنوز چنینست که «کاروانی زده» میشود و «کار گروهی سره» میگردد! . . همچنین در اشعار و آثار کهن خاصه در آثار خواجه شیراز و عبید زاکانی کلمه «محتسب» بدفعات آمده است . اگر بخواهید دریابید که «محتسب» چه جرثومه‌ای از رزالت و وقاحت بوده کافیتست که امیر مبارزالدین (حاکم فارس در زمان حافظ و عبید) را بشناسید. چون خواجه شیراز بسیاری از صفات يك محتسب زشتخوی بی‌شرم را در وجود مبارزالدین مجسم دیده ، اما برای شناختن این «حضرت مبارزی» این چند جمله را بخوانید : «دشنامهایی میگفت که استر بانان نیز از گفتن آن خجالت کشند» (۱) و ایضاً : «بسیار بودی که در اثناء قرائت قرآن و نظر در مصحف مجید جمعی را از او غایبان حاضر کردند بدست خود ایشان را بکشتی و دست شستی و پاس مصحف بتلاوت مشغول شدی . شاه شجاع از پدر سؤال کرد که : «هزار کسی در دست شما کشته شده باشد ؟» گفت که : «هفتصد هشتصد آدمی باشد» القمه شمشیر بی‌محابا کشیده و خلاق را از میان بر میداشت .» (۲) شعر حافظ و آثار انتقادی عبید از آنرو هنوز در دل و جان ما میگیرد و تأثیر میکند که محتسب زمان حافظ را با همان جمود فکر و قساوت قلب و خشونت رفتار در پیش چشم خود می‌بینیم و بدین سبب تصور اوضاع و احوال دوران اجتماعی حافظ و محتسب و عاملان او، برای ما گویا دشوار نباشد چه اگر مهار «شعنه» ها و «محتسب» های امروزی هم رها شود مرتکب رذائلی خواهند شد که روی «محتسب» زمان حافظ سفید شود. در اینجا باید توجه داشت که شعنه و محتسب و گزمه و دروغه و همپالکی‌های آنان با «سیاهی» و «لشکری» مخلوط نشوند . سیاهی گرچه در ادای وظیفه ، خشن و سخت است لیکن از فتوت و جوانمردی بدور نیست و رباکاری و غدر و خدعه گزمه و محتسب را هرگز ندارد. نگارنده سطور چون از قضای آسمان و بچرم نا کرده، مأخوذ این هر دو صنف بوده است هم بر فتوت و جوانمردی «سیاهی» واقفست هم بر پاپوش دوزی و غدر و بی‌فتوتی «گزمه» و «دوستاقبان» مطلع و آگاه. از این رو خوب

۱ - حافظ ابرو

۲ - جامع التواریخ حسنی یا تاریخ عصر حافظ تألیف دکتر قاسم غنی جلد اول .

میتواند حس کند که آزاد مردانی چون خواجه شیراز و عبیدزاکان و همگامان ایشان چه خون دلها خورده اند و از محاسب‌های بی‌آزم چه محنتها برده‌اند؟! بهر صورت اگر ضمن این مقال، مصائب دوران اختیار از کفم ربود و چند کلمه‌ای درد دل کردم از خوانندگان گرامی پوزش می‌طلبم و بر سر سخن اصلی می‌روم - آری در مجموعهٔ ارجمند ادب فارسی، آثار فراوانی یافت میشود که هنوز تازگی و رونق خود را حفظ کرده‌اند مانند: داستان «شحنةٔ مست» سنجر و رفتن او بخانهٔ «پیرزن» از نظامی گنجوی - داستان سرهنگ مست و آوازه‌خوان خواستن او در نیمشب و داستان طوطی و بازرگان و حکایات دیگر مثنوی - حکایت بازرگان متهم به فرمطی بودن و محمود غزنوی از این اثر که در ادبیات فارسی نقل شده - داستان بردار کردن حسنک وزیر از ابوالفضل بیهقی - داستان شاهزادهٔ قنوج و مرد «گرماوه‌یان»! سندبادنامه و بسیاری امثال و حکایات و قصص دلپذیر و شیرین دیگر. در سقینهٔ حاضر هم در بسیاری از قطعات از قبیل قطعات جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و کافی ظفر همدانی و سعدالدین کافی و غیر اینان و در بعضی غزلها مضامینی نهفته است که گویی برای دورهٔ ما و در شأن مردمان امروز و احوال ایشان سروده شده است.



هر چند قصد ما این بود که در بیان مطالب فوق، حتی الامکان راه اختصار و طریق اجمال پیمائیم باز سخن بدر از اکتشید. امیدواریم این بحث و بحثهایی از اینقبیل، باعث شود که صاحبان ذوق سلیم و طبع مستقیم پیش از این به ذخائر ادبی زبان فارسی ارج نهند و بکوشند گوهرهایی بر آن بیفزایند چون دردنیای علم و هنر پر حاصل امروز، ما مردم ایران به تنها سرمایه‌ای که فخر و مباهات میکنیم حقاً و واقعاً همین ذخیره‌های ذوق و استعداد اسلاف نامدار گرامی مان هستیم و بسیار حیعت که قدر و ارزش آنها را ندانیم و پاس حرمتشان نگاه نداریم. تحول هنر و ادبیات يك دوره (چنانکه گذشت) هنگامی صورت پذیر خواهد بود که اوضاع و احوال تاریخی آن دوران تحول بپذیرد. من باب مثال: حملهٔ تازیان به ایران يك مبدأ تحول بود. تشکیل نخستین حکومت مستقل ایران (سامانیان) نقطهٔ تحول

دیگری بوده، اشاعه تصوف و رونق مکتب طریقت، موجب يك سلسله تحول بود و سپس از آنجا که به حوادث و تحولات اجتماعی و سیاسی و نهضت‌های فکری ایران علل و اسباب مختلف و ریشه‌ها و جهات عدیده داشته و طبعاً يك شکل و صورت واحد نبوده است محصولات ذوقی و هنری بوجود آمده آنها نیز شکلا و معنا باهمدیگر تفاوت دارند. حالات و کیفیات زندگی و محیط مایم از بسیاری جهات با قرون سابق تفاوتی نکرده لذا نمیشود با گردش نوك قلم، آثار هنری خود را کهنه و مندرس بدانیم. ملاک کهنه یا نو بودن يك شعر، شکل و قالب آن نیست بلکه مضمون و محتوی آن شعر، مأخذ و ملاک است. جستجو و تفحص و بحث و تحقیق، درباره فرم شعر و مضمون شعر و مایتعلق بشعر، بنفسه زبانی در بر ندارد مشروط بر آنکه راه و رسم کار را از یاد نبریم. نورامیدی که در چند سال اخیر طالع شده نوید آینده‌روشنتری میدهد چه، جوانان فاضل و با مطالعه، تندروی زبان آور بعضی اقران و همذوقان را در کار جبرانند و امید میرود در سالهای آینده نسبت به گنج گرانقیمت ادبیات فارسی عنایت و توجه بیشتری فرمایند.

تهران - آبانماه ۱۳۳۶ خورشیدی

انجوی شیرازی



## ذہر سے اسامی گویند گانی کہ در سفینہ غزل اثر یا آثاری از آنان آورده شده

- ابوالفرج رونی ص ۲۱۶ ، ۲۲۲  
ابوسعید (سلطان ابوسعید) ص ۲۲۳  
ابوسعید ابوالخیر ص ۲۲۴ ، ۲۲۶  
ابوشکور بنخی ص ۲۰۳  
اخضر (محمد میرزا - نوہ فتحعلیشاہ قاجار) ص ۱۱۳  
ادھم (میرزا ابراہیم پسر میررضی) ص ۲۰۹  
ادیب صابر ترمذی ص ۱۸۸  
ادیب پیشاوری (سید احمد) ص ۱۰۱  
ادیب نیشابوری (میرزا عبدالجواد) ص ۱۱ ، ۷۱ ، ۲۱۴  
اردلانی (برہان الدین) ص ۲۲۵  
آزاد ہمدانی ص ۷۹  
ازرقی ہروی ص ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۲۵  
اسرار (حاجی ملا ہادی حکیم سبزواری) ص ۱  
آشفته (حاج محمد کاظم شیرازی) ص ۵۴  
اسر (ہاشم میرزا) ص ۱۹۱  
اسر بخنیاری ص ۲۳۱  
امید (مہدی اخوان) ص ۸۷

امیر ( سید عبدالکریم امیری فیروز کوهی ) ص ۳۰ ، ۷۳ ، ۱۰۸ ، ۱۱۴ ، ۱۷۷ ، ۱۳۶

انجوی شیرازی ( سید ابوالقاسم ) ص ۱۹۱

انصاری ( خواجہ عبداللہ انصاری ) ص ۲۱۲

انوری ابیوردی ص ۱۸۹ ، ۱۹۹

آھی جغتائی ص ۲۲۳

اوحدی کرمانی ص ۲۱۷

ایرج میرزا ( جلال الممالک ) ص ۱۲۰

ایلز کرمانی ص ۲۱۰

باستانی پاریزی ص ۳۳

بلاغی ( سید صدرالدین بلاغی شیرازی ) ص ۹۹

بوستان ( معین‌العلی ) ص ۲۰۷

بہائی ( شیخ بہاءالدین محمد عاملی ) ص ۱۶۹

بہار ( استاد محمد تقی ملک الشعراء بہار ) ص ۴۱ ، ۵۵ ، ۷۶ ، ۱۹۲ ، ۲۰۹

بیدار ( محمد حسین جلیلی فاضل کرمانشاهی ) ص ۱ ، ۱۳ ، ۳۱

پڑمان بختیاری ( حسین ) ص ۱۴ ، ۴۸

تایش ( فضل اللہ ) ص ۲۲۸

تاج‌الدین ( ابی سرخی ) ص ۱۹۲

ترکی ( کشی ایلانی ) ص ۱۹۰

تصنیفی خونساری ص ۲۱۹

تفضلی ( دکتر تقی تفضلی ) ص ۸۹ ، ۱۷۰

توحید شیرازی ( میرزا اسماعیل ) ص ۱۷

توللی ( فریدون ) ص ۲۲ ، ۱۳۴

تابتی ( رضا ) ص ۶۶

تابتی ( مؤید ) ص ۷۵ ، ۱۰۶ ، ۱۱۰

جامی ( مولانا عبدالرحمن ) ص ۱۱ ، ۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۴۳ ، ۱۷۵

جانان بسطامی ص ۲۱۵

جمارانی ( آیة اللہ سید حسین جمارانی ) ص ۷۰

جلال‌الدین عضدیزدی ص ۱۹۳ ، ۱۹۴ ، ۲۰۲

جمال‌الدین ( محمد بن عبدالرزاق اصفہانی ) ص ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۱۹۱ ، ۱۹۶

۱۹۷ ، ۲۰۳

- حافظ شیرازی ( لسان الغیب شمس الدین محمد ) ص ۲۰۸ ، ۲۱۸ ، ۲۲۶  
 حالتی ترکمان ص ۲۱۳
- حبیب ( حاج میرزا حبیب خراسانی ) ص ۱۶ ، ۲۸ ، ۳۷ ، ۴۴ ، ۴۶ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۵۴ ، ۸۷ ، ۱۳۰ ، ۱۳۵ ، ۱۳۷ ، ۱۶۵
- حریری ( دکتر علی اصغر حریری ) ص ۵۰  
 حزین ص ۴۲
- حیرت ( شیخ الرئیس شاهرزادہ ابوالحسن میرزا قاجار ) ص ۱۹۴ ، ۲۱۹  
 خسروانی ( ابوطاهر طیب بن محمد ) ص ۱۸۸  
 خوشدل ص ۱۵۱
- خیام ( حجة الحق حکیم عمر خیام نیشابوری ) ص ۲۰۸ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۶
- داور ( شیخ مفید ) ص ۲۱۱  
 دولت آبادی ( پروین ) ص ۱۱۷  
 دهخدا ( علامہ علی اکبر دهخدا ) ص ۹۶ ، ۱۶۴  
 دهقان ( دکتر ایرج دهقان ) ص ۲۶  
 رابعہ ( قزداری ) ص ۱۸۹  
 رسائی ( محمد ) ص ۱۰۹  
 رشید و طواض ص ۱۹۰
- رعدی ( دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی ) ص ۱۱۹ ، ۱۳۴ ، ۱۶۰ ، ۱۶۲  
 رفیعا ( حسنعلی ) ص ۵۵ ، ۱۰۳  
 رنجی تهرانی ص ۱۴۱  
 رودکی سمرقندی ص ۲۰۱  
 روشن کردستانی ص ۸ ، ۸۸ ، ۱۸۱  
 روشن ( کیومرث وثوقی ) ص ۱۳۲  
 رهی معیری ( محمد حسین ) ص ۶ ، ۱۱۶ ، ۱۲۶ ، ۱۳۴ ، ۱۴۷  
 ریحانی ( بیاء الدین ) ص ۱۹۲  
 زمرہ ( منصورہ اتابکی ) ص ۹۳ ، ۹۶  
 زیب النساء بیگم ( دختر اورنگ زیب گورکھی ) ص ۱۸۸  
 ساکت ( میرزا ابراہیم نیریزی ) ص ۱۶۱

- سرخوش قمی ص ۸۳  
 سرمد (صادق) ص ۵۷ ، ۲۰۰  
 سعدی شیرازی (افصح المتکلمین شیخ مشرف الدین) ص ۲۰۷  
 سعیدی (علی اکبر) ص ۷۹  
 سنا (استاد جلال الدین همائی) ص ۱۲۴ ، ۱۷۱  
 سنائی (حکیم سنائی غزنوی) ص ۲۰۱  
 سیمین بهبهانی ص ۵۰  
 شاه سنجان ص ۲۱۵  
 شاه شجاع ص ۲۰۳ ، ۲۱۳  
 شاه طهماسب صفوی ص ۲۲۱  
 شرف (سید شرف الدین خراسانی) ص ۱۲۵  
 شریعتمدار اردکانی ص ۱۹۰  
 شمس طبرسی ص ۲۱۳  
 شمس مغربی (محمد شیرین) ص ۴۸ ، ۶۹ ، ۷۳ ، ۸۶ ، ۹۲ ، ۱۱۰ ، ۱۱۵  
 شوریده (محمد نقی فصیح الملک شیرازی) ص ۳۸ ، ۱۶۷  
 شهران (جمال) ص ۱۷۶  
 شهریار (سید محمد حسین) ص ۱۴۴ ، ۱۶۲  
 صائب (مولا ناصائب تبریزی) ص ۱۰ ، ۲۰۲  
 صحبت لاری (یا طاهره قره العین) ص ۷ ، ۱۴۰ ، ۱۵۰  
 صفائی (ابراهیم) ص ۱۳۹  
 صفائی نراقی (ملاحمد) ص ۴۱  
 صفای اصفهانی ص ۵ ، ۴۵ ، ۱۲۸ ، ۱۳۱  
 صفوی (حسن میرزا) ص ۲۲۳  
 صورتگر (دکتر لطفعلی صورتگر) ص ۵۹  
 طاهر انجدانی ص ۲۲۰  
 طراز یزدی ص ۲۰۸  
 عارف قزوینی (میرزا ابوالقاسم) ص ۲۷ ، ۱۴۲  
 عاشق اصفهانی ص ۷۴  
 عبرت نائینی (محمد علی مصاحبی) ص ۲۰  
 عصمت بخارانی ص ۷۸



- غمداد مشهدی ص ۴۰ ، ۶۵ ، ۱۵۶
- عمادی غزنوی ص ۲۱۶
- عمیق بخارائی (شهاب‌الدین) ص ۱۹۸
- غارت (امامقلیخان) ص ۵۸
- غبار همدانی ص ۵۱ ، ۱۵۲
- غزالی مشهدی ص ۲۲۲
- غمام همدانی (محمد یوسفزاده) ص ۱۲ ، ۱۴ ، ۳۲
- غیرت (سید عبدالکریم کرمانشاهی) ص ۱۴۸
- فاضل زرقانی (ملا عبدالله) ص ۲۱۰
- فخرالدین عراقی (ابراهیم) ص ۱۵ ، ۲۳ ، ۵۶ ، ۵۸ ، ۶۳ ، ۹۸ ، ۱۰۷
- ۱۰۸ ، ۱۴۵ ، ۱۵۵ ، ۱۵۹ ، ۱۷۹
- فرخی یزدی ص ۴۴
- فردوسی طوسی (اسناد سخن حکیم ابوالقاسم) ص ۱۸۷
- فرصت شیرازی (محمد نصیر) ص ۱۶ ، ۲۴
- فروغی بسطامی (عباس) ص ۱۲ ، ۳۶ ، ۱۳۸ ، ۱۵۹
- فرهاد (علی‌اشتری) ص ۸۱ ، ۹۱ ، ۹۷ ، ۱۰۷ ، ۱۶۷ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰
- فصیحی (میر علی‌اصغر) ص ۱۳۶
- فغانی شیرازی ص ۱۹۷
- فغانی ص ۱۸۹
- قاآبی (میرزا حبیب شیرازی) ص ۳۵
- قدسی شیرازی (سید محمد کاتب معروف دیوان حافظ) ص ۲۱۲
- قشه‌ای (آقارضا) ص ۲۰۱
- قهرمان (آورد زمانی) ص ۲۰۲
- قهرمان (یزدان‌بخش) ص ۲۵
- کافی ظفر همدانی ص ۳۹
- کلیم کاشانی ص ۱۹
- کمال‌الدین اسماعیل (خلیق‌المعانی) ص ۲۱۰ ، ۲۲۵
- کمال خجندی (کمال‌الدین بن مسعود) ص ۲۲
- کوثر (بدیع‌اله) ص ۱۱۴
- کوسه (محمد امین) ص ۲۱۵

- مگرگانی ( فضل اللہ ) ص ۶۶ ، ۶۸  
گلچین معانی ( احمد ) ص ۸۰ ، ۱۶۶  
لاہوتی ( ابوالقاسم ) ص ۶۴ ، ۸۲ ، ۱۰۰  
نصیر ( میرزا نصیر اصفہانی ) ص ۲۱۷  
مانی شیرازی ص ۶۲  
مبشری ( دکتر اسد اللہ مبشری ) ص ۲۰۹ ، ۲۳۰  
میجدو بعلیشاہ ( محمد جعفر قرہ گزلو ) ص ۱۴۶  
محیط قمی ص ۱۷۲  
مخفی ( شاعر نسوان ) ص ۱۸۹  
مزید ( فخر الدین عزیز ) ۲۲۲  
مستورہ کردستانی ( ماہ شرف خانم ) ص ۹۲ ، ۹۷ ، ۱۷۵  
مسعود فرزاد ص ۷۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۶ ، ۱۲۱ ، ۱۵۶ ، ۱۹۴  
مشاق اصفہانی ص ۱۵۰ ، ۲۲۷  
مشیری ( فریدون ) ص ۲۲۹  
مظفر ( ملا مظفر شیرازی ) ص ۱۴۳  
مظہر کردستانی ص ۱۲۷ ، ۱۹۹  
مکرم اصفہانی ( محمد علی ) ص ۸۹  
ملا سیری چرپادقانی ص ۱۸۷  
منظر ( شیخ عبدالمجید کجوری ) ص ۴۲  
مہران ( احمد ) ص ۱۷۴  
نادرپور ( نادر ) ص ۷۶  
ناصر خسرو علوی ص ۱۸۸ ، ۱۹۳  
نزاری قہستانی ص ۱۸۶  
نشاط ( عبدالحسین ) ص ۶۴  
نظام وفا ص ۸۳ ، ۱۱۸ ، ۱۳۳ ، ۱۴۵  
نظیری تیشابوری ص ۱۴۹  
نورالدین اصفہانی ص ۹۵  
نورس قزوینی ص ۱۹۶  
نورعلیشاہ ص ۱۹۷

- نیما (یوشیج) ص ۲۰۷ ، ۲۱۴  
 وثوق (حسن وثوق الدوله) ص ۲۸  
 وحدت (طهماسیقلی کلهر کرمانشاهی) ص ۴۳ ، ۱۶۸  
 وحشی بافقی ص ۸۵  
 وحید دستگردی (محمدحسن) ص ۱۵۸  
 ورزی (ابوالحسن) ص ۳ ، ۹ ، ۶۰ ، ۶۹ ، ۸۴ ، ۹۴ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۱۲  
 ۱۱۷ ، ۱۲۲ ، ۱۳۸ ، ۱۵۳ ، ۱۷۸  
 وصال شیرازی (میرزا کوچک) ص ۲۹ ، ۹۵  
 هاتف اصفهانی (سیداحمد) ص ۱۵۴  
 هروی (عثمان بن احمد) ص ۲۲۱  
 هشترودی (دکتر محسن هشترودی) ص ۴۷ ، ۶۱  
 همای شیرازی ص ۹ ، ۱۸ ، ۹۰  
 همایون اسفرائینی ص ۷۴  
 یغمائی (حبیب) ص ۴ ، ۱۷۳ ، ۱۸۰ ، ۱۹۵  
 یغمای جندیقی ص ۱۱۱

---

حق تجدید طبع محفوظ و مخصوص مؤلف است

---

## غلطنامه یا جزء اصیل (!) هر کتاب فارسی

در طبع این کتاب با معاضدت و مساعدت ذیقیمت دوست آزاده فاضل و گرامی آقای ایرج زندپور، کوشش فراوان رفت تا بلکه غلطی و سهوی رخ ندهد لیکن بجهت متعدد چون ندریجاً و عملاً وجود غلطنامه از اجزاء اصلی کتب فارسی شده گویا از باب فن را درینغ آمد که مجموعه حاضر نیز فاقد این جزء اصیل باشد لذا از خوانندگان ارجمند متمنی است قبل از مطالعه غلطهای ذیل را تصحیح فرموده سپس بقرائت پردازند :

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۱۸	بهر درد درائیم	بهر درد دوائیم
۱۲	۵	ناپاک بسوزد	نا پاک بسوزد
۱۸	۱۹	به کلافی بفروشیم	به کلافی بفروشند
۴۸	۱۱	نأبیر	نأبیر
۵۵	۲۰	صیاد آزادم کنم	صیاد آزادم کند
۶۷	۳	ول نمیکنی	دل نمی کنی
۶۸	۵	جای مرای گرفتنی	جان مرا گرفتنی
۱۰۷	۱۹	تا دست روزگار	تا موج حادثات
۱۰۸	۳	در برگلها	بر سر گنجاها
۱۱۲	۶	نه ببر مغان	نه ببر هغان می
۱۵۶	۱۸	ح - معنوی	عماد مشهدی
۲۲۱	۱۴	خدای بر رحمی بدهد	خدای بر تو رحمی بدهد

## در مقاله « جام تأثر نما و جام جهان بین » :

۱۹	۲۷	شادباش	شادباد
۲۵	۵	رزالت	رزالت
۲۶	۱۱	گرماوه بان	گرماوه بان
۲۶	۲۲	مباحات	مباهات
۲۷	۲	که به حوادث	که حوادث